

عظیم شده از راه حفظ جنبه ادبیه و تقدیس مقام دانش و فضل بر وی واجب که از جسارات خود یوزش خواسته و بجامعه ادب پروران از این هفودوزات تقدیم معذرت نماید و بداند که العذر عند کرام الناس مقبول

همدان - ۱۷ فروردین / ۱۳۰۷

«ع. ح. اشراق خاوری

کشکول

تاریخ هجری

التقاط از مطبوعات عربیه

عبدالله بن قیس المکنی و المدعو بابی موسی الاشعری - در زمان امارت بصره اش بخلیفه وقت «عمر» چنین نکاشت

« فرامین مطاعه خلافة پناهی که شرف

وصول ارزانی میدارد بواسطه معلوم نبودن زمان اصدار آن ما را بامحذور مواجهه مینماید

موضوع پسند خاطر خلیفه واقع و در صدد اتخاذ تاریخی اسلامی برآمد - چون حکومت اسلامی مشکله از . جمهور و اشتراط و استبداد بود . اصحاب شوری :

« علی . عثمان . طلحه . زبیر . سعدوقاص . عبدالرحمن بن

عوف . سودبن مخرجه » را در حجره تایشه گرد آورده قضیه را بمیان نهاد :

برخی گفتند ولادت حضرت رسول ابتداء تاریخ باشد

جمعی بعثت را خواستند

گروهی رحلت را اختیار نمودند

اما هیچ يك از این سه قسم مورد قبول واقع نگردید
چه که رأی اول مذکر ایام جهالت و ضلالت و دومین مبدء ظهور
شك و ریب و سومی باد اور حادثه جان گزرا و مسبب تطیر بود
علی علیه السلام مهاجرت از مکه بمدینه رسول را که روزیست
و ششم شهر صفر سنه یانصد و هشتاد و دو از میلاد مسیح و چهاردهم من
سال بعثت و بدو طلوع کوکب اسلام و باعث تفال است مصلحت دید
همگان برین شده و مبدء تاریخ اسلامش قرار دادند که الیوم
هزار و سیصد و چهل و شش سال از شهور قمریه و هزار و سیصد و شش
سال از شهور شمسیه ان سیری میشود

مجدالعلی . خراسانی

ملایر -

تاریخ وفات شاه اسمعیل صفوی

شاه گردون پناه اسمعیل آنکه چون مهر در نقاب شده
از جهان رفت و ظل شدش تاریخ سایه تاریخ آفتاب شده

۹۳۰

تاریخ جلوس شاه عباس کبیر

کرد بر مسند شهنشاهی چون جلوس آنشه همایون فال
بود چون سایه خدای جهان سایه انداخت بر عباد الله
سال تاریخ دل طلب میکرد هاتفی بانك زدکه (ظل الله)

۹۹۶

ایضاً

بر مسند خاقانی تکیه زد شه ایران تاریخ جلوسش شد (عباس بهادر خان

۹۹۶

ایضاً

عباس که هست ظل حق شاه عجم تاریخ خرد (مروج مذهب) یافت
افراخت پی رواج مذهب چو علم (ظل الله) و (عباس بهادر خان) هم

در تاسیس و انقراض دولت عباسیان
اولش (قلب) بود و آخر (خون)

۶۵۶

۱۳۲

وفات خواجه علی مؤید از سریداران

بر دال محمد چو نهی يك نقطه تاریخ وفات نجم دین خواجه علی است

۷۸۸

امیر تیمور کورکان

سلطان تمرانکه مثل او شاه نبود در هفتصدوسی و شش امد بوجود

در هفتصد و هفتاد و يك کرد خروج در هشتصد و هفت کرد عالم بدورد

تاریخ وفات میرزا الغ بیک که بامر میرزا عبداللطیف پسرش

بدست عباس نامی مقتول شده

الغ بیک انشاء جم اقتدار که دین نبی را از او بود پشت

ز عباس شهد شهادت چشید شدش سال تاریخ (عباس کشت)

۸۵۳

تاریخ وفات میرزا عبداللطیف پسر الغ بیک که بعد از کشتن

پدر به تخت نشست سلطنت او یکسال به سر نبرده و در دست بابا حسین

نامی کشته شد

بابا حسین کشت شب جمعه اش بتیغ تاریخ قتل اوست که (بابا حسین کشت)

۸۵۴

وفات حاجی میرزا حسین خان سپه سالار مرحوم

پی تاریخ فوتش گفت ناصر (سپه سالار صد حیف از جهان رفت)

۱۲۹۸

وفات میرزا عبدالوهاب المتخلص به نشاط

(از قلب جهان نشاط رفته)

۱۲۴۴

تاریخ وفات درویش عبدالمجید خوشنویس از لطفعلی بیگ اذر
زد رقم خامه اذریزی تاریخش شده ایوان جنان منزل درویش مجید

۱۱۸۵

در تاریخ وفات عاشق اصفهانی
زد کلک صباحیش بتاریخ رقم صباحی گوید
پیوسته جنان بود مکان عاشق

۱۱۸۱

در تاریخ وفات صهبای اصفهانی
کلک صباحیش زد نقش از برای تاریخ
دایم بود ز کوثر لبر بزجام صهبای
صباحی گوید

۱۱۹۱

تاریخ وفات هلاکو خان

چون هلاکو ز مراغه بزمستانکه شد کرد تقدیر ازل نوبت عمرش اآخر
سال بر ششصد و شصت و سه شب یکشنبه که شب نوزدهم بد ز ربیع الاخر
احمد خان بن هلاکو خان که نام او قبل از تشریف آبدین اسلام
نکو داراد غول بود در ششصد و هشتاد و سه وفات نموده

سیمهر عدل نکودار مشتری دیدار که بود سرور خانان خطه ایران
زدست بردقضا پشت او شکست و لیاک نمود سه سال شکستش ظهور آرز (لب خان)

۶۸۳

شیخ حسن کوچک که زوجه اش خصیتین او را سخت گرفته و
فشرد و بدان در گذشت

زهجرت نبوی رفته هفتصد و چهل و چار در آخر رجب افتاد اتفاق حسن
زنی چگونه زنی خیر خیرات حسان بزور بازوی خود خصیتین شیخ حسن
گرفت محکم و میداشت تا بمردو برفت زهی خجسته زن خایه دار مرد افکن

در جلوس ملك شمس الدین که از سلاطین کت برده گفته اند
اضاات شمس الدین کت زماننا واجری فی بحر المرادات فلکه

و من عجب تاریخ مبدء ملكه بوافق قول الناس (خلدملكه)

۷۲۹

ادیب دانشمند حاج محمد آقای نخجوانی ساکن تبریز این قطعات را از جنک های مختلفه اقتباس و برای درج با اداره ارمغان ارسال فرموده اند ما از این تفقد ادبی سپاسگذاری کرده و انتظار داریم که ایشان و نیز سایر مشترکین ادب دوست همواره از این گونه تفقد فراموش نفرمایند
(وحید)

انجمن ادبی ایران

غزل

کسیکه پیکرش از زیور هنر عاری است
بهر کجا که رود جفت ذلت و خواری است
فساد و فتنه و آشوب و شورش و غوغا
تمام از اثر احتیاج و بی کاری است
نمانده صدق و صفا در میان و کذب و نفاق
چو روح در تن و خون در عروق ماجاری است
تمام منحرف از راه دوستی و و داد
به يك دگر همه را جای مهر - بیزاری است
یقینم ان که زکین سپهر بیخبر است
بد اختری که ورا پیشه مردم ازاری است
چو بخت پشت کند از تو زو بگرداند
کسیکه با تو همه حرفش از وفاداری است